

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه نوزدهم 99/08/20

موضوع: اجتهاد و تقلید - مشروعیت سنت در آیه 65 سوره نساء (2)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در مورد شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) توضیح بفرمایید.

پاسخ:

بحث بر سر این است که رسول اکرم چند روز بیمار بودند، و به خاطر این بیماری بعض اطرافیان شروع
کردند به زور به حضرت دارو خوراندن!

در کتاب «صحيح بخاری» حدیث 4189 از «عایشه» نقل شده که:

«لَدَدْنَاهُ فِي مَرَضِهِ»

در بیماری به ایشان دارو خوراندیم!

«فَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا أَنْ لَا تَلُدُونِي»

دائم اشاره می کردند که دارو نریزید(در گلویم).

«فَقُلْنَا»

گفتیم:

«كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ»

(ادامه بدهید، بخاطر) کراهت مریض از خوردن داروست (که اظهار ناراحتی و منع می کنند)

«فلما أفاق قال ألم أنهكم أن تلدوني»

هنگامی که خوب شدند(عتاب کردند) که شما را نهی نکردم از دارو خوراندن به من؟

«قُلْنَا»

گفتیم:

«كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ فَقَالَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ إِلَّا لُدَّ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ»

پیامبر گفتند هر کس در خانه است باید از دارو بخورد و من ملاحظه می کنم، جز عباس!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د.

مصطفى ديب البغا، ج4، ص1618، ح4189

در «مستدرک حاکم نیشابوری» جلد 4، صفحه 225 مقداری مفصل تر آورده:

«أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كانت تأخذه الخاصرة فتشتد به وكنا نقول أخذ رسول الله صلى

الله عليه وسلم عرق الكلية»

پیغمبر به ناراحتی خاصه دچار شده بودند و (اثرش) شدت گرفته بود و ما(به جای خاصره) می

گفتیم عرق کلیه.

«ولا نهدي أن نقول الخاصرة»

نمی توانستیم بگوییم (نستجیر بالله) بیماری خاصره!

«أخذت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً فاشتدت به حتى أغمي عليه وخفنا عليه وفرع الناس إليه»

روزی پیغمبر در اثر شدت بیماری بی‌هوش شدند، ما بر(جان) ایشان ترسیدیم و مردم وحشت زده شدند.

«فظننا أن به ذات الجنب»

گمان کردیم پیغمبر اکرم دچار بیماری ذاتُ الجَنْب (سینه پهلو) شده اند.

«فلدناه ثم سري عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وأفاق فعرف أنه قد لد ووجد أثر ذلك اللد»

به پیامبر دارو خوراندیم. مدتی گذشت و پیامبر بهبود پیدا کردند و متوجه شدند که به ایشان دارو خورانده ایم و اثر آنرا احساس کردند.

«فقال»

بعد گفتند:

«أظننتم أن الله سلطها علي ما كان الله ليسلطها علي والذي نفسي بيده لا يبقى في البيت أحد إلا لد إلا عمي قال فرأيتهم يلدونهم رجلا رجلا قالت عائشة رضي الله عنها ومن في البيت يومئذ فنذكر فضلهم فلد الرجال أجمعون وبلغ اللدود أزواج النبي صلى الله عليه وسلم فلدن امرأة امرأة حتى بلغ اللدود امرأة منا قال أبو الزناد ولا أعلمها إلا ميمونة قال وقال الناس أم سلمة «

گمان کرده اید که خدا (این بیماری را) بر من مسلط می گرداند؟ چنین نیست. قسم می خورم که همه اهل خانه غیر از عمویم باید آن دارو را بخورند. تک تک مردان خوردند اگر چه ذکر فضل و بزرگی آنها را می کردیم. (نزد پیامبر اما فایده نداشت). نوبت به زنان پیامبر رسید، تک تک خورانده شدند الا یک زن. ميمونه يا ام سلمه.

«فقلت إني والله لصائمة»

او گفت من روزه هستم روزه‌ام را باطل نکنید.

«فقلنا بئس والله ما ظننت أن نتركك»

ما هرگز تو را ترک نمی‌کنیم .

«وقد أقسم رسول الله صلى الله عليه وسلم فلدنناها»

پیغمبر قسم خورد که باید دارو در گلویش ریخته بشود و ما هم در گلویش ریختیم!

«هذا حديث صحيح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

مصطفى عبد القادر عطا، ج4، ص225، ح7445

این‌ها نشان می‌دهد که مسئله بیماری نبی مکرم مربوط به چند روز قبل بوده است.

پرسش:

منظور از «آل» در استعمالات قرآن و در استعمالات پیغمبر و اصحاب چیست؟ چون برخی مخالفین می

گویند مراد از «آل محمد» فقط ذریه ایشان نیست

پاسخ:

در روایات متعدد ما داریم مراد از «آل»، اهل بیت عصمت و طهارت است که آیه تطهیر در حق آن‌ها نازل

شده. ما روایات متعددی در این زمینه داریم که مراد از «آل پیامبر»، ذریه ایشان و پنج تن آل عبا است. در

«صحیح مسلم»، «سنن ترمذی»، «حاکم نیشابوری» روایت صریح از «زید ابن ارقم» آمده است.

حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّعْرَانِيُّ، ثنا جَدِّي، ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ
 الْحِرَامِيُّ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي فَدَيْكٍ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرِ الْمَلَيْكِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الرَّحْمَةِ هَابِطَةً،
 قَالَ: «ادْعُوا لِي، ادْعُوا لِي» فَقَالَتْ صَفِيَّةُ مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَهْلَ بَيْتِي عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ
 وَالْحُسَيْنَ» فَجِيءَ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كِسَاءَهُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ آلِي
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»، وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
 وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} [الأحزاب: 33] «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ» وَقَدْ صَحَّتِ الرَّوَايَةُ عَلَى شَرْطِ
 الشَّيْخَيْنِ أَنَّهُ عَلَّمَهُمُ الصَّلَاةَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا عَلَّمَهُمُ الصَّلَاةَ عَلَى آلِهِ"

الكتاب: المستدرک علی الصحیحین-المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه
 بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405هـ)-تحقيق: مصطفى
 عبد القادر عطا-الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت-الطبعة: الأولى، 1411 - 1990. ج 3 ، ص 159

پرسش:

اینکه پیامبر با دختران کم سن و سال ازدواج می کردند، بخاطر تفاوت سنی مشکلی در میان نبود؟

پاسخ:

در آن زمان این بحثها مطرح نبوده. اینکه یک مرد مسن با یک دختر کوچک ازدواج کند در آن زمان بین
 عربها رسم بوده و هیچ مشکلی هم نداشتند. حتی به قولی برای خواستگاری حضرت زهرا (سلام الله
 علیها) هم آمده بودند.

پرسش:

چرا کتاب «جامع احادیث شیعه» که تحت اشراف آیت‌الله العظمی «بروجردی» بوده و حدیث را کامل نقل می‌کند آنطور مورد توجه اساتید نیست ولی «وسائل الشیعه» خیلی مورد مراجعه است؟

پاسخ:

البته بعضی از اساتید مثل آیت‌الله «شبیری زنجانی» (حفظه الله) به «وسائل» در درس خارج‌شان استناد نمی‌کنند. عمدتاً از «جامع احادیث شیعه» نقل می‌کنند.

به اضافه «وسائل» در اختیار همه است و چاپ خیلی دقیق و خوبی دارد. به اضافه مسئله مختصر بودن «وسایل» هم هست.

پرسش:

چرا میان قرائت ادعیه، شعر و مطالب دیگر می‌خوانند و به دعا اضافه می‌کنند.

پاسخ:

شعری که می‌خوانند (معلوم است که) جزء دعا نیست. مثلاً در وسط «دعای کمیل» ابیاتی فارسی می‌خوانند، این را به عنوان این‌که به دعا اضافه شده، در نظر نمی‌گیرند (عرفاً).

این‌که ما عرض کردیم این است که یک کسی وسط «دعای کمیل» سطوری از خودش به عنوان دعا اضافه کند، این اشکال دارد؛ ولی اگر کسی در وسط دعا، یک ذکر مصیبتی هم بخواند، این‌ها جزو اضافات دعا محسوب نمی‌شود.

گرچه بعضی هم معتقد هستند که در دعاها مطلقاً هیچ چیزی نباید اضافه کرد.

پرسش:

اگر در آیه ولایت، حصر وجود دارد، چطور می‌توانیم ولایت یازده امام بعد را ثابت کنیم؟

پاسخ:

ما با آیه شریفه، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، در عصر پیغمبر و در عصر خودشان را تثبیت می‌کنیم، و ولایت دیگر ائمه علیهم السلام را از فرمایشات (نبی اکرم) و امیر المؤمنین سلام الله علیهما اثبات می‌کنیم.

پرسش:

حدیث «علي مع القرآن» از نظر سندی چطور است؟

پاسخ:

حدیث «علي مع القرآن» را «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» جلد 3، صفحه 134 آورده و حاکم و ذهبی، هر دو می‌گویند روایت صحیح است.

«سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض هذا حديث صحيح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج3، ص134، 6428

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با آیه شریفه:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُونَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (4): آیه 65

بود. فرمایشاتی از مرحوم «علامه طباطبائی» که بسیار متین و زیبا بود، عرض کردیم.

جناب «شیخ جواد کاظمی» که از اعیان قرن یازدهم است و کتاب خوبی هم در رابطه با رجال دارد، می‌گوید:

«وفي الآية دلالة تامة على الرضا بالحق وعدم التضجر به بل هو مناف للايمان»

دلالت تام است که ما باید به حق راضی باشیم، آنچه که از طرف خدا و پیغمبر برای ما تصمیم می‌گیرند، اظهار ناراحتی نکنیم؛ بلکه تسلیم نشدن در برابر اوامر خدا و پیغمبر با ایمان منافات دارد.

بعد ایشان می‌گوید:

«وليس ذلك مخصوصا به صلى الله عليه وآله وسلم»

(این مطلب) مخصوص به پیامبر هم نیست.

«إذ الظاهر أنّ ذلك لعدم متابعتة صلى الله عليه وآله وسلم في أحكامه وهي التي نزل به القرآن ووردت به السنة المطهرة»

(این که ایشان می‌گوید با ایمان منافات دارد) به خاطر اینکه با رسول اکرم، در احکام «نزل به القرآن ووردت به السنة المطهرة» تحقق پیدا می‌کند.

به طوریکه:

« فحيث ما تحقق إنكار الحق من عالم بها»

اگر کسی عالم به دستور پیغمبر شد، و بعد از علم، انکار کرد.

(کسی از روی جهل و عدم آگاهی انکار می‌کند، آن بحث جدائی است) ولی اگر علم پیدا کرد و انکار کرد:

«ترتب عليه الأمر المذكور إذ هو نفس إنكار حكمه صلى الله عليه وآله وسلم»

مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام؛ نویسنده: الجواد الكاظمي (وفات: ق 11) رده : فقه شیعه بعد از قرن هشتم، تحقیق: علق عليه وأخرج أحاديثه: الشيخ محمد باقر شريف زاده - صححه وحققه : محمد الباقر بهبودي، ج4، ص235

در رابطه با بحث ولایت، فرمایش آقای «خوئی» این است که اگر کسی منکر ولایت باشد - که جزء «ما جاء به النبی» است- و اگر علم داشته باشد که ولایت امیرالمومنین علیه السلام از جمله «ما جاء به النبی» است معذک انکار کند، قطعاً آن جا پای کفر وسط خواهد آمد.

فرقی نمی‌کند این شخص سنی یا شیعه باشد یا مسیحی باشد .

حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) نکته خیلی زیبایی دارد. می‌فرمایند: "رسول اکرم نسبت به امت، شئون و مقامات مختلفی دارند (مثلاً) مقام قضاوت یا مقام حاکم حکومت اسلامی." حال به چه شکلی؟

«وذلك عند تنازع الناس في حق أو مال فإذا رفع الأمر إليه وقضى بميزان القضاة يكون حكمه نافذا لا يجوز التخلف عنه»

اگر مردم در یک مالی حق تنازع کردند و امر به پیغمبر محول شد پیغمبر هم با آن معیار قضاوتی که «بما اراک الله» است حکم کرد، حکمش نافذ است تخلف از او جایز نیست .

«لا بما انه رئیس وسلطان»

نه به عنوان این که رئیس و حاکم جامعه اسلامی است.

«بل بما انه قاض وحاکم شرعی وقد يجعل السلطان الأمانة لشخص فينصبه لها والقضاة لآخر فيجب على الناس إطاعة الأمير في إمارته»

بلکه بخاطر اینکه حاکم شرعی و قاضی است. حاکم گاهی امارت و ریاست و فرماندهی را برای کسی معین می‌کند و او را منصوب می‌کند و قضاوت را برای کسی دیگر، بر مردم اطاعت آن امیر در محدوده و عمارت فرماندهی‌اش واجب است.

«لا في قضائه»

اما قضاوت‌های او (آن امیر) لازم‌الاتباع نیست.

«وإطاعة القاضي في قضائه لا في أوامره»

و در مقابل، قاضی که از طرف حاکم اسلامی منصوب شده در قضاوتش لازم‌الاتباع است نه در اوامر حکومتی اش.

و گاهی هم:

«وقد يجعل كلا المقامين لشخص أو لأشخاص»

و گاهی حاکم اسلامی -رسول اکرم یا امام معصوم- هم مقام قضاوت، هم مقام امارت را برای یک فرد معین می‌کنند.

لذا آنجا (فرد منصوب) امر بکند امرش لازم‌الاتباع است، قضاوت هم بکند قضاوتش لازم‌الاتباع است.

بعد می‌فرماید رسول اکرم:

«مضافاً إلى المقامين الأولين»

«مقام فصل الخصومة والقضاء بين الناس قال تعالى: فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر

بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما»

مقام فصل خصومت و قضاوت بین مردم...

با توجه به این، خدای عالم فرموده اگر چنانچه پیامبر، حکمی صادر کند، در آنجا لازم‌الاتباع است و مخالفت با آن قطعاً با ایمان منافات دارد.

«كل ما ورد من رسول الله وأمير المؤمنين بلفظ « قضى » أو « حكم » أو « امر » وأمثالها ليس

المراد منه بيان الحكم الشرعي ، ولو أريد منه ذلك لا يكون الا مجازاً أو إرشاداً إلى حكم الله ، فان

الظاهر من تلك الألفاظ هو انه قضى أوامر أو حكم من حيث انه سلطان وأمير أو من حيث انه قاض
وحاكم شرعي لا من حيث انه مبلغ للحرام والحلال»

الرسائل؛ نویسنده: السيد الخميني (وفات : 1410)، تحقيق: مع تذييلات لمجتبى الطهراني - ربيع
الأول 1385، ناشر: مؤسسة اسماعيليان - للطباعة والنشر والتوزيع، ج1، ص51

آیت الله العظمی «سبحانی» هم قریب به فرمایشات امام دارند :

«مقام القضاة وفصل الخصومة عند التنازع في مال أو حق أو ميراث وأشباهه، فهو يحكم ويفصل ويقضى
ويبرم بما انه قاضي الأمة، وحاكمها الشرعي في الأمور الحسبية»

قاضی و حاکم شرعی امت است...

«ويكون ما قضى به لازم الإطاعة، ولا يجوز التخلف عنه، وهذه المناصب»

...و این مناصب هم مقام قضاوت و حکومت

«قد تجتمع في شخص واحد كما في نفس الرسول وأوصيائه وربما يجعل الحكومة لشخص، فيجب
إطاعة قوله فيما يرجع إلى شؤون السلطنة دون ما يرجع إلى شؤون القضاة»

تهذيب الأصول؛ نویسنده: تقرير بحث السيد الخميني للسبحاني، ناشر: انتشارات دار الفكر - قم،
ج3، ص114

مثلاً یک فردی «فرماندار»، «بخشدار»، «استاندار» است .دستور سیاسی او لازم الاتباع است نه اینکه
قضاوت بکند و قضاوتش لازم الاتباع باشد.

فردی قاضی است و حکمی می کند. قضاوت او مورد اتباع است، نه دستورات دیگری که یک قاضی بخواهد
صادر بکند خارج از قضاوت.

روایاتی ما از ائمه (علیهم السلام) ذیل این آیه داریم .

روایت اول:

این روایت صحیح است.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزْجِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ»

آقای «خوئی» می‌فرمایند در میان آن «عده» افراد ثقه هستند حال از «احمد ابن محمد برقی» باشد یا «احمد ابن محمد ابن عیسی» یا «سعد ابن زیاد».

«احمد ابن محمد ابن ابی نصر بزنجی» هم که از مشایخ الثقات است «حماد ابن عثمان» هم از اصحاب اجماع است. «عبدالله کاهلی» هم ثقه است.

امام صادق فرمود:

«لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجُّوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ
رَمَضَانَ»

اگر قومی خدا را عبادت کنند. نماز به جا بیاورند. زکات بدهند. حج خانه خدا انجام بدهند. ماه رمضان روزه بگیرند.

«ثُمَّ قَالُوا لِسَيِّءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) أَلَّا صَنَعَ»

اما نسبت به کاری که خدا کرده یا رسولش انجام داده، بگوید: ای کاش این را انجام نداده بود.

یعنی یک تقدیری خدای عالم برای او می‌کند، یک اتفاقی برایش می‌افتد مثلا فرزندی به او داده ولی از او می‌گیرد، خانه‌اش به مشکل بر می‌خورد. به سفری برای یک کاری می‌رود اما کارش گره می‌خورد، بهر حال به تقدیر الهی یا به کاری که پیغمبر نسبت او انجام داده، اعتراض نکند و بگوید:

«أَلَّا صَنَعَ»

ای کاش انجام نداده بود

«خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ»

بگویند ای کاش مسئله، اینطور نمی‌شد -خلاف آنچه که شده انجام می‌شد، یا در قلب‌شان بگذرد که چرا خدا این مشکل را برای من ایجاد کرد؟ همین: «لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ»!

بعد حضرت این آیه را خواند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَزْبًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوا تَسْلِيمًا﴾

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (4): آیه 65

بعد حضرت فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ»

بر شما باد تسلیم اوامر خدا و اوامر پیغمبر و تقدیرات الهی شدن.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج1، ص390، بَابُ التَّسْلِيمِ وَ فَضْلِ الْمُسْلِمِينَ، ح2

ارکان توحید یا ارکان ایمان ، توکل، تسلیم امر الهی، تفویض امر به خداست . این‌ها جزء ارکان ایمان هستند.

در جلد 2، عین همین عبارت آمده ولی در آنجا در سند، «علی ابن ابراهیم» از پدرشان از «احمد ابن محمد ابن ابی نصر» از «کاهلی» نقل کرده.

بعضی از آقایان که «ابراهیم ابن هاشم» را ممدوح می‌دانند، این روایت را حسنه ذکر می‌کنند؛ ولی آن روایت اول، صحیحه است. گرچه متأخرین همه معتقد هستند که در وثاقت «ابراهیم ابن هاشم» شکی نیست. در عبارت آیت‌الله العظمی «خوئی» هم این مطلب است:

«لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم»

معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة؛ الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم

المتوفی 1411ق، بی‌نا، ج 1، ص 291

اما تصحیح روایت، مرحوم «محمدتقی مجلسی» (مجلسی اول) -در جلد 6، «روضه المتقین» صفحه 44 می‌گوید:

«ما رواه الكليني رضي الله عنه في الصحيح، عن الكاهلي»

روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ج 6، ص 44، باب آداب القضاء.

باز می‌گوید:

«وفي الحسن كالصحيح عن الكاهلي»

روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ج 9، ص 331

«علامه مجلسی دوم» می‌فرماید:

«الحديث الثاني: حسن»

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حقیق /

مصیح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، ج4، ص279

در ادامه می‌گوید:

«الحديث السادس: حسن»

حديث ششم هم حسن است.

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حقیق /

مصیح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، ج11، ص177

ایشان هر دو را حسن آورده. آقایان دیگر مثل آقایی «شیخ هادی نجفی» در کتاب «موسوعة احادیث الحدیث» همین تعبیر را دارد. در «مکیال المکارم» همینطور است. در «بصائر الدرجات» هم این روایت در صفحه 540 آمده است.

روایت دوم:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ وَ غَيْرُهُ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ

اللَّهِ بْنِ النَّجَّاشِيِّ»

«علی ابن ابراهیم» از پدرش «ابراهیم ابن هاشم» او از «محمد ابن اسماعیل» -ظاهراً ابن بزیر باید باشد -

از «منصور ابن یونس» از «عمر ابن اذینه» از «عبدالله ابن نجاشی» در رابطه با:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»

می‌گوید آن‌هایی که در قلب‌شان چیز دیگری می‌گذرد برخلاف زبان‌شان از آن‌ها اعراض کن و آن‌ها

را موعظه کن و با این‌ها به صورت صریح و بلیغ سخن بگو!

«يَعْنِي وَ اللَّهِ فُلَانًا وَ فُلَانًا»

مراد همان دو نفر است که این‌ها در قلب‌شان چیزی می‌گذشت، برخلاف آنچه که بر زبان‌شان جاری بود.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) يَعْنِي وَ اللَّهِ النَّبِيُّ (صلى الله عليه واله وسلم) وَ عَلِيًّا (عليه السلام)»

در این‌جا قصد کرده کلمه «یعنی»، یعنی قصد کرده به خدا قسم پیغمبر و علی را:

«مِمَّا صَنَعُوا»

آن‌چه را که پیغمبر و علی انجام داده مراد آن است.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند.

سوره نساء (4): آیه 64

در رابطه با پیغمبر و علی.

«أَيُّ لَوْ جَاءُوكَ بِهَا يَا عَلِيُّ»

اگر این‌هایی که در حق تو ظلم کردند پیش تو بیایند!

(فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

اگر پیغمبر برای این‌ها دعا و استغفار کند خودشان هم توبه کنند خدای عالم توبه این‌ها را می‌پذیرد.

«فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (هُوَ وَ اللَّهُ عَلِيٌّ بِعَيْنِهِ أَى لَا يُؤْمِنُونَ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ) حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ... ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ عَلَى لِسَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَغْنِي بِهِ»

قصد می‌کند چی را؟

«وَلَايَةِ عَلِيٍّ»

ولایت علی ابن ابیطالب را

«وَبُسَلْمُوا تَسْلِيماً لِعَلِيٍّ.»

... قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغاً يَغْنِي وَ اللَّهُ فُلَانًا وَ فُلَانًا- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً يَغْنِي وَ اللَّهُ النَّبِيُّ ص وَ عَلِيّاً ع مِمَّا صَنَعُوا أَيْ لَوْ جَاءُوكَ بِهَا يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ مِمَّا صَنَعُوا وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً- فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ وَ اللَّهُ عَلِيٌّ بِعَيْنِهِ- ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ عَلَى لِسَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَغْنِي بِهِ مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ- وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً لِعَلِيٍّ.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 8، ص 334، حدیث الفقهاء والعلماء

البته در مورد این روایت مرحوم «مجلسی» می‌گوید روایت ضعیف است. ظاهراً به خاطر وجود «عبدالله ابن نجاشی».

این فرمایشات فقهای شیعه و روایات ائمه (علیهم السلام).

اما سخنان مفسرين اهل سنت .

«جصاص» که متوفای 370 است. در تفسیرش بابی باز کرده تحت عنوان «باب طاعة الرسول» (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد می‌گوید:

«قال الله تعالى (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول) وقال تعالى (وما أرسلنا من رسول إلا ليطاع بإذن الله) وقال تعالى (من يطع الرسول فقد أطاع الله) وقال تعالى (فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما) فأكد جل وعلا بهذه الآيات وجوب طاعة رسول الله صلى الله عليه وسلم»

خدای عز وجل با این آیات وجوب طاعت پیغمبر را تأکید فرموده است.

«وابان»

روشن و واضح کرده.

«أن طاعته إطاعة الله»

طاعت پیغمبر، اطاعت خدای عالم است.

و همچنین:

«أفاد بذلك أن معصيته معصية الله وقال الله تعالى (فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم) فأوعد على مخالفة أمر الرسول»

...خدای عالم بر مخالفت رسول وعده عذاب داده!

«وجعل مخالف أمر الرسول والممتنع من تسليم ما جاء به والشاك فيه خارجا من الإيمان»

اگر کسی در امر پیغمبر مخالفت کند، تسلیم او نشود در سخن پیغمبر شک کند این از ایمان خارج است!

أحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر الوفاة: 370، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1405، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج3، ص180، باب طاعة الرسول (صلى الله عليه وسلم)

به کسانی که می‌گویند فقط در کتب شیعه آمده:

«من انكر ولاية علي فقد كفر»

می‌گوییم: کلیات آن عبارت اینجا وجود دارد. دیگر بحثی نیست. پیغمبر اکرم دیگر به چه بیانی ولایت امیر المؤمنین را اثبات بکنند؟ با کلمه: «خلیفتی» با عبارت «ولی کل مؤمن» با عبارت «امام کل مؤمن و مؤمنه»، «علی وصی و خلیفتی»؟ با هر تعبیری که آقایان تصور کنند خلافت امیر المؤمنین مطرح شده. آیا زیر بار خلافت علی بن ابیطالب علیهما السلام نرفتن، مصداق این آیه می‌شود یا نه؟

فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!

سوره نور (24): آیه 63

پیغمبر اکرم فرمود:

«اكتب لكم كتاباً لا يختلف فيكم رجلاً»

من چیزی می‌خواهم بنویسم که حتی دو نفر با یکدیگر مخالفت نکنند!

در هر صورت ...

عبارت «خارجاً من الايمان» جصاص را بگذاریم کنار روایات متعددی که داریم در باب انکار ولایت امیرالمومنین:

«مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ عَلِيٍّ (عليه السلام) بَعْدِي كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ نُبُوتِي»

الأُمالي (للصدوق): ابن بابويه، محمد بن علي، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص 656

«سمعانی» صاحب «انساب» متوفای 489 ایشان می‌گوید (در باب آیه):

«رد لقول المنافقين وعذرهم، ثم ابتداء بقوله: (ورك لا يؤمنون)»

قسم به خدا این‌ها ایمان نیاوردند.

«والمراد به: الإيمان الكامل، أي: لا يكمل إيمانهم»

(ورك لا يؤمنون) یعنی ایمان‌شان به درجه کامل نرسیده.

«ومعنى الآية»

و معنای آیه است که:

«لا يكمل إيمانهم حتى يرضوا بحكمك، وينقادوا لك»

تفسیر القرآن؛ اسم المؤلف: أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعاني الوفاة: 489 هـ دار

النشر: دار الوطن - الرياض - السعودية - 1418 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: ياسر بن

إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، ج 1، ص 444

معلوم نیست از کجای «ورك لا يؤمنون» «لا يكمل إيمانهم» را بدست آورده؟ این‌ها ایمان نیاورده‌اند(که

متن آیه است) توجیه می‌کند که یعنی مراد ایمان کامل است، آنهم بعد از قسم . یعنی قسم به پروردگارت

ایمان این‌ها کامل نیست، مگر این‌که به حکم تو راضی باشند.

(این آیه را چطور توجیه می‌کنید؟)

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند

سوره نساء (4): آیه 14

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده!

سوره نساء (4): آیه 80

(فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی

دردناک به آنها برسد!

سوره نور (24): آیه 63

برای این آیات چه توجیهی دارند؟

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»